

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیامک ستوده  
۰۲ دسمبر ۲۰۱۵

## تظاهرات کابل ضعف ها و نقاط قوت آن

در جریان تظاهرات عظیمی که چندی پیش در کابل در اعتراض به اعمال وحشیانه و جنایت کارانه گروه های اسلامی، به خصوص سر بریدن هفت انسان بیگناه به دست جانبان داعش برپا شد، دیدیم که چگونه مردم افغانستان از تمام اقشار و دسته جات در این تظاهرات شرکت نمودند تا صدای اعتراض خود را به گوش دولت افغانستان و گروه های جنایتکار داعش و طالبان برسانند. من امروزی خواهم به بررسی و تجزیه و تحلیل این واقعه که از بسیاری جهات در نوع خود در تاریخ افغانستان کم نظیر بود بپردازم تا ببینیم نقاط ضعف و قوت آن چه بود. برای این که اگرما اعمال و اقدامات مبارزاتی خود را هر از چند گاهی مورد ارزیابی و انتقاد قرار نداده و نقاط ضعف و قوت آنها را مشخص نکنیم، قادر نخواهیم بود گام های بعدی درستی را به جلو برداریم. در نتیجه اشتباهات خود را تکرار کرده و قادر نخواهیم بود در رسیدن به اهداف خود کامیاب باشیم.

اول این که این اعتراض از این جهت که به هر حال عکس العملی بود به جنایات گروه های اسلامی، به خودی خود دارای ارزش مثبتی بود. برای این که اگر جامعه به جنایات و کارهای زشتی که در آن انجام می گیرد عکس العمل نشان ندهد و اعتراض نکند، این جنایات و اعمال زشت و غیرانسانی، هر چند در ابتدای امر ممکن است از نظر افراد جامعه زشت و جنایتکارانه به نظر آیند، ولی در صورتی که تکرار شده و هیچ گونه اعتراضی هم به آنها نشود، به تدریج قباحت خود را از دست داده، به نرم جامعه تبدیل می گردند و قدم به قدم جامعه را از لحاظ اخلاقی و فرهنگی به قهقراء می کشند. ما عکس العمل های مشابهی را از جانب مردم افغانستان، در رابطه با قتل "فرخنده" و در قبال جنایات و کشتارهای دیگری از این قبیل، ناظر بودیم که همگی نشان از این واقعیت دارند که مردم افغانستان به تدریج در حال خروج از حالت بی تفاوتی نسبت به اوضاع سیاسی و وضعیت موجود خود می باشند. ما چنین عکس العملی را به طور مثال در عراق در قبال عملکردهای داعشی ها ندیدیم. البته من نمی خواهم مردم عراق را سرزنش بکنم. چرا که شاید آنها در شرایطی بودند که قادر به اعتراض و عکس العمل نبودند.

نقطه مثبت دیگر در تظاهر ذکر شده حضور گسترده مردم از اقوام و اقشار مختلف در این تظاهرات بود. این امر برای کشوری چون افغانستان حائز اهمیت زیادی است، افغانستانی که از ملیت ها و اقوام مختلف تشکیل شده و

همیشه دستخوش ناسیونالیسم کور و درگیریهای قومی و ملی بوده و صاحبان قدرت همواره سعی داشته اند از این اختلافات و تفرقه ها به نفع خود استفاده کنند. با این که کشته شدگان و قربانیان جنایت داعشی ها همگی از هزاره ها بودند، همین که همه اقشار و ملیت های مختلف مردم می آیند و متحدانه، دست در دست هم، در تظاهرات شرکت می کنند، این خود شعور و فهم سیاسی بالای مردم را در این زمینه می رساند. این که از نظر آنها فاجعه نه قتل صرفاً هفت هزاره، بلکه تعرض به جان هفت انسان بوده است.

نقطه مثبت دیگری که در این تظاهرات شایان توجه است، شعارهای مطرح شده در آنست. از جمله شعار ("اشراف غنی" استعفاء استعفاء)، و شعارهایی که از دولت و رئیس جمهور می خواهد که در مورد این قتل ها پاسخگویی ملت بوده و به طور جدی با مرتکبین آن ها برخورد کند. از جنبه تبلیغاتی این شعارها که بگذریم، آنها از جهت دیگری هم شعارهای مثبتی بودند. از این جهت که روی بی مسؤولیتی، بی کفایتی و مقصر بودن دولت در این واقعه دست می گذارد. اما اگر کسانی که این شعارها را می دادند فکر کنند که این دولتی که خود دست در دست طالبان دارد، دولتی که خود سرا پا فاسد و پوسیده است، امکان دارد بیاید و بتواند پاسخ درستی به این وضعیت بدهد و اصلاً بتواند و حتی بخواهد از جان و زندگی مردم مواظبت کند، دچار توهم شده است. بنابراین، اگر در پشت این شعارها این انتظار وجود داشته باشد که دولت دست به اقدامات جدی علیه داعش و طالبان زده، جلوی دزدی، فساد و تاراج اموال و ثروت های عمومی را بگیرد، چنین انتظاری کاملاً بی مورد و دور از واقعیت است.

در دهه های اخیر مردم افغانستان به قدر کافی در ارتباط با دولتها و عملکرد آنها آگاهی و تجربه کسب کرده اند. آخرین تجربه سرخوردگی آنها از دولت وحدت ملی "اشراف غنی" و "عبدالله عبدالله" بود که در آن از پی امیدهای زیادی که به این دولت و وعده وعیدهای آن بسته بودند، سرانجام به هیچ یک از خواسته های خود دست نیافتند و کوچکترین بهبودی را در وضعیت سخت و اسف بار خود مشاهده نکردند.

کارگران و مردم زحمتکش افغانستان باید بدانند چه خود این دولت ها و چه اپوزیسیون های آنها، چه دولت "اشراف غنی" و چه داعشی ها، طالب ها و دار و دسته های دیگر مدعی قدرت در افغانستان، همگی جزئی از طبقه حاکم سرمایه داران اند، سرمایه دارانی که دست در دست هم به چیزی جز چپاول مردم زحمتکش و پر کردن جیب خود نمی اندیشند.

بنابراین، یکی دیگر از جنبه های مثبت این تظاهرات این بود که شعارهای داده شده در تظاهرات علیه هر دو، هم دولت و هم اپوزیسیون های ارتجاعی آن، طالبان و داعش، بود. و اما جنبه های منفی در این تظاهرات:

از جمله شعار های منفی در این تظاهرات شعارهای "الله اکبر" و "لا اله الا الله" بودند که این شعارها هیچ ربطی به مطالبات مردم نداشتند. مشکل مردم در افغانستان امنیت، کار و گرسنگی است. این که کارگران مجبورند برای فرار از جنگ، ناامنی و برای کار و تهیه یک لقمه نان به کشورهای دیگر مهاجرت کنند و هزار و یک مشکل دیگر. مردم وقتی تظاهرات می کنند شعارهایشان باید بیان خواست ها و مطالبات آنها باشد، نه شعارهایی مانند الله اکبر و لا اله الا الله. این شعارها نمی توانند شعارهای مردم باشند. اینها شعارهای همان گروه های جنایتکاری چون داعش و طالبان اند که مردم در اعتراض و مخالفت با آنها ست که به خیابان آمده اند. پس چگونه می شود که شعارهای خود آنها را سر دهند. شعارهای همان گروه هایی که سی سال است مشغول جنایت و کشتار مردم اند، و هر بار که دسته جدیدی از آنها پا به میدان گذارده است گوی بیرحمی و جنایت را از دیگری ربوده است.

مسئلاً طالبان میل دارد با در آمدن این تظاهرات به رنگ مذهبی، از تظاهرات مردم علیه دولت به نفع خود استفاده نماید و من جمله در چانه زنی هایش بر سر میز مذاکرات با استناد به این شعارها دست بازتری داشته باشد.

همینطور بود اگر در این تظاهرات شعارها تنها محدود به شعارهای ضد دولتی می شدند و علیه طالب ها و داعشی ها شعاری داده نمی شد. در اینصورت هم گروه های اسلامی از این مسأله به نفع خود استفاده کرده، از حرکت مردم به نفع خود بهره برداری می نمودند و تظاهرات مزبور را به نفع خود، بهصورت حربه ای، بر سر رقیب خود، یعنی دولت می کوفتند. ولی از آنجائی که مردم در این تظاهرات به کرات، نه تنها دولت، بلکه نیروهای ارتجاعی داعش و طالبان را نیز مورد اعتراض و حمله خود قرار دادند، مانع بهره برداری از حرکت خود توسط اپوزیسیون های ارتجاعی شدند.

و اما جنبه منفی دیگر تظاهرات کابل در هر پروسه و روند انقلاب دو مرحله وجود دارد: مرحله اول مرحله مسالمت آمیز مبارزه و مرحله دوم مرحله خشونت و قیام. هرچه مرحله مسالمت آمیز مبارزه بیشتر تکامل یابد، یعنی طولانی تر شود، مرحله دوم یعنی قیام کوتاه تر و سریعتر انجام می پذیرد. چرا که در طی تکامل مسالمت آمیز مبارزه نیروی هر چه بیشتری گرد آمده و لذا قیام با تلفات و خونریزی کمتری انجام می پذیرد.

بنابراین، ضعف دیگر تظاهرات کابل این بود که در آن مرحله مسالمت آمیز مبارزه خیلی زود و قبل از این که به قدر کافی تکامل یابد، به پایان خود رسیده، کار به خشونت کشید، و این زمانی بود که مردمی که در برابر کاخ ریاست جمهوری تجمع کرده، آن را در محاصره خود گرفته بودند، درب کاخ را شکسته و سعی نمودند با زور وارد آن شوند. به این ترتیب، مبارزه از حالت مسالمت آمیز خود خارج شده و قبل از این که نیروی کافی را برای تصرف قطعی کاخ و سایر ساختمان ها و نهادهای دولتی انتظامی گرد آورده باشد، به طور زود رسی وارد مرحله خشونت آمیز خود شد. در نتیجه با شلیک اولین گلوله های نگهبانان مستقر بر بام کاخ و مرگ و زخمی شدن تعدادی از تظاهر کنندگان، مردم پراکنده و همه چیز تمام می شود. در حالی که اگر این واقعه رخ نمی داد و تظاهر کنندگان در جلوی ساختمان ریاست جمهوری به طور نامحدودی، همانطور که در انقلابات بهار عربی شاهد بودیم، تحصن کرده و به نطق و سخنرانی پرداخته، به شکل مسالمت آمیزی به اعتراضات خود ادامه می دادند و تا حد امکان مانع برخورد خشونت آمیز با نیروهای انتظامی و هر گروه مسلح دیگری می شدند، اعتراضات در شکل مسالمت آمیز خود ادامه پیدا می کرد، و گروه های بیشتری از مردم با مشاهده جو آرام و مسالمت آمیز تظاهرات به جمع تظاهر کنندگان پیوسته و به تدریج جمعیت تظاهر کننده افزایش می یافت. تا جائی که بقیه گروه های مردم نیز به عرصه مبارزه کشیده شده، به اندازه کافی نیرو برای مقابله قطعی با نیروهای انتظامی در لحظه مناسب گرد آوری می شد.

در مصر هم دیدیم که وقتی اخوان المسلمین به قدرت رسید و شروع به سرکوب مردم کرد، مردم شروع به تظاهرات علیه آن کردند. ادامه این تظاهرات با چنان سرعتی توده های مردم معترض را به خیابان ها آورد که اگر بلافاصله با کودتای ارتش و سرکوب خشونت بار تجمعات توسط نیروهای انتظامی جلوی این روند، گرفته نمی شد، اوجگیری تظاهرات و گردهمایی مردم، انقلاب بس بزرگ تر و خطرناک تری را در پی خود می داشت که هیچ نیروئی قادر به متوقف کردن آن نبود. در اینجا بود که ارتش وارد عمل شد و با دستگیری مرسی و ساقط کردن دولت وی روند مبارزه مسالمت آمیز مبارزه را قطع و مانع تکامل آن به حد نهائی خود شد.

بنابراین، دوره تکامل مسالمت آمیز دوره ای است که در آن مردم تظاهر کننده سعی می کنند تا آنجا که ممکن است مانع خشونت شوند، تا وقتی که نیروی کافی برای حمله نهائی و یکسره کردن کار رژیم گردآوری شود. در جریان همین روند است که هرچه دامنه اعتراضات بیشتر گسترش می یابد، تعداد بیشتری از افراد نیروهای انتظامی هم به

جمع مردم پیوسته، توانائی دولت در سرکوب خشونت آمیز تجمعات مردم که حالا از لحاظ نفرات به اوج خود رسیده است محدود تر می شود، تا زمانی که شرایط به طور کامل برای اقدام نهائی و قیام فرا می رسد. و اما بزرگترین ضعف این تظاهرات نداشتن چشم انداز و آلترناتیو روشن برای جایگزینی آن به جای دولت کنونی بود. وضعی که امروزه تنها به تظاهرکنندگان کابل محدود نمی شود، بلکه کم و بیش جنبش های اعتراضی مردم جان به لب رسیده در سایر کشورها را نیز در بر می گیرد. تظاهر کنندگان در برابر کاخ ریاست جمهوری با شعار "اشراف غنی استعفاء استعفاء" خواستار استعفاء و برکناری او به خاطر بی کفایتی در مقابله با گروه های جنایت کار اسلامی و دست داشتن با آنها، نا توانی در تأمین امنیت، ایجاد اشتغال، و ارائه خدمات عمومی و عدم مبارزه قاطع با فساد اداری و مالی بودند. اما معلوم نبود که پس از برکناری دولت کنونی کدام دولتی را که بری از ضعف های بالا باشد برای جایگزینی آن در نظر داشتند. سیامک ستوده